

سلطان رضیه*

سلطان شمس الدین: حیات ادبی

از مطالعه در احوال ایلتمش بشهادت مآخذ مختلف تاریخی ثابت می شود که او مانند اغلب شاهان بزرگ مسلمان نقطه اتکا باطنی را در ایده ان راسخ جستجو نموده و بسوی تصوف متمائل می شد، و بصحبت مشایخ میگرانید و در پهلوی مقام بزرگ سلطنتی میخواست نفس خود را نیز از راه کسب علوم و تقدیر از علما ارتقا بخشد و ازین رو ادب پروری، قدردانی از مشایخ و علما و احترام زیبا تبها و کمالات معنوی را بحیث یاک و جیبیه بر خود لازم می شمرد. در صحبت مشایخ و علما که مذاکرات مذهبی جریان داشته، بر علاوه فوائد معنوی، در سیاست و ملک داری نیز سود فراوان و قابل ملاحظه بدست می آورد. در سفر و حضر و حتی میا بین جنگ و هنگام محاصره علما با او بودند. بطور عام هفته سه روز مجالس و عطف دائر بود، در ماه رمضان روزانه و در ذی الحجه و محرم روزهای جمعه پس از آدای نماز نیز جریان میسداشت (۱) در محاصره گوالیار سنه ۶۲۹ هـ مولانا منهاج السراج جوزجانی که بعد از شکست ناصر الدین قباچه به سلطان شمس الدین گرانیده بود، مؤظف بود موعظه ابرار کند و بقرار روایت خود او در مقابل خیمه سلطنتی ۹۵ مجلس موعظ دائر گردید. و در تمام مجالس گفتار جنبه دینی و دنیوی داشت، صلحا و علما، مانند شمع فروزان

* سلطان در اینجا عرض سلطانه بدو جهت آمدن است: یکی اینکه در مآخذ قدیمی خاصه تاریخ عصر خود او کتاب طبقات ناصری رضیه را «سلطان» نبشته است و بگرا از نظر گرامر فارسی ضرورت ندارد که سلطان را مؤنث بسازیم زیرا اصلاً در فارسی در صفات و افعال مؤنث و مذکور نیست. «رقیه ابو بکر» (۱) طبقات ناصری ص ۱۷۵ (۲) رقیه ابو بکر (۳) طبقات ناصری ص ۱۷۵ (۴) رقیه ابو بکر (۵) طبقات ناصری ص ۱۷۵ (۶) رقیه ابو بکر

سلطان رابسوی سعادت و سلامت دارین هدایت مینودند و این رسم بعدها نیز در دربار دهلی برجای ماند. در تاریخ فیروز شاهی ذکر این مجالس به تفصیل آمده که از روی آن میتوان حدس زد رنگ و بوی، معنی و فوائد این مواعظ چه بود. طوریکه اشاره رفت، درین مجالس پهلوهای نظری و عملی سلطنت و پیلانهای سلطنتی مورد بحث و مذاکره جدی قرار میگرفت و نظریات مفیدی مورد قبولی مییافت که برخی ازان توسط مولانا ضیاء الدین برنی قید تاریخ گردیده است (۱) چون ذوق علم پروری ایلتمش شهره گشته بود تحائف علمی نیز بدو میرسید که از آنجمله نبشته‌ای بنام سفینه الخلفاء از طرف خلیفه بغداد هم دست قاضی جلال عروس بدو ارسال شد.

«سلطان ازین موعظت چنان بر قاضی جلال عروس خوش شد که خواست نیمی از ملک خود بدو ایثار کند» (۲)

ایلتمش در حمایت و تشویق علما وجود بیدر بیغ داشت. قاضی منهاج السراج میگوید: «از اول عهد سلطنت و طلوع صبح مملکت در اجتماع علمای بانام و سادات کرام و ملوک و امرا و صدور کبراً زیادت از هنر اولک هر سال بذل فرمود» (۳)

آوازه این حمایت و تشویق علما و شعرا در بیرون از حدود قلمرو او نیز رسیده و نتیجه آن شد که دهلی مرکز بزرگ علما و شعرا گردید، خاصه شعرای زیادی در اثر فتنه مغول و پریشان شدن اهل علم و فضل و شنیدن آوازه حرمت گذاشتن ایلتمش به علما بدانسوروی، نهادند و بقول طبقات ناصری:

«این شهر به ثمرت انعامات و شمول کرامات آن پادشاه دیندار محط رجال آفاق گشت» (۴) عصامی در فنوح السلاطین در تایید این معنی چنین سروده

بد هلی چنان تختگاهی بساخت سپاهش باقصای آن ملک تاخت
در آن شهریک رونقی شد پدید بلی لذتی باشد اندر جدید

(۱) تاریخ فیروزشاهی صفحه ۷۰ (۲) تاریخ فیروزشاهی

(۳) طبقات ناصری ص ۱۶۶ (۴) طبقات ناصری ص ۱۶۶

بسی سیدان صحیح النسب رسیدند روی ز ملک عرب
 بسی کاسبان خراسان زمین بسی نقشبند ان اقلیم چین
 بسی عالمان بخارا فتراد بسی زاهد و عابد از هر بلاد
 زهر ملک و هر جنس صنعت گران زهر شهر و هر اصل سیمین بران
 بسی ناقدان جواهر شناس جواهر فروشان بیرون از قیاس
 حکیمان یونان طبیبان روم بسی اهل دانش زهر مرز و بوم
 بدان شهر فرخنده جم آمدند چو پروانه بر نور شمع آمدند (۱)

مولانا ضیاء الدین برنی فیروز در تاریخ فیروز شاهی ذکر کرد که در عهد
 شمسی آنقدر علما در قلمرو او جمع شدند که در روی زمین نظیر نداشت
 در بار ایلتتمش بیایه دربار محمود و سنجر رسیده (۲)

ولی افسوس که مؤرخین در ذکر همه علما و شعرا ایندوره که ارزش علمی و ادبی
 عصر را روشن کند چیز مکملی قید نکرده اند. در تعمیم معارف نیز توجه داشت،
 چنانچه در دهلی مدارس زیادی بنا کرد که از جمله مدرسه معزی معروف
 ترین آنهاست و به همین نام در بدایون هم مدرسه ای بود. شاید در دهلی مدرسه ای
 بنام خودش نیز وجود داشت که در عهد فیروز شاه تغلق و بران گشته، در فتوحات
 فیروز شاهی ذکر است.

رتال جامع علوم انسانی

و همچنین مدرسه سلطان شمس الدیناوالدین ایلتتمش رضی الله عنهما محلها ای که
 انهدام پذیرفته بود عمارت کرد. درها از چوب صندل نهادیم (مطبوعه علی گنده ص ۱۶)
 گفتیم بمشایخ عقیده داشت، از جمله این مشایخ بزرگ یکی خواجه قطب الدین
 بختیار کاکای است که مرآة الاسرار میگوید:

«سلطان شمس الدین مرید پاک اعتقاد خواجه قطب الاسلام بختیار اوشی بود»

همچنین خزینة الاصفیا میگوید:

«او از محبوبان و نظر منظوران خواجه معین الدین سجزی بود و کمال اعتقاد

بخدمت اهل چشت نیک سرشت پیدا کرد. .
دیگر حضرت عثمان هرونی است که ایلتمش را «طالب صادق» و «انسان کامل»
گفته است و با او مریدش حضرت خواجه معین الدین رح رساله‌اسرار نامه را بجهت
ایلتمش تحریر نمود (۱)

و نیز حضرت بختیار کاکلی (رح) که هم به ایلتمش نزدیک بود و هم دور،
یعنی او را عزیز میداشت ولی از جاه و مالش دوری میجست و ایلتمش از عرفان
و طریقت او تا آخر حیات تعلیم علمی و عملی حاصل میکرد و قطب صاحب در
ملفوظات خودش فوائد السالکین مکرر از ایلتمش ذکر خیر کرده :
و آن مردیکی از واصلان حق بود، (ص ۲۷)

گذشته ازینها، بسیاری از مشائخ دیگر نیز طرف تعظیم و اکرام ایلتمش
بود، بدر بارش میرسیدند، مانند حضرت جلال الدین تبریزی، قاضی قطب الدین
کاسانی، قاضی حمید الدین ناگوری که در بیان ملاقات او با ایلتمش عصامی در
فتوح السلاطین گفته :

به تعظیم او شاه برخاستی نظر از جمالش بیاراستی

و هم بعضی از ایشانرا عهده شیخ الاسلامی عطا میکرد، چنانچه در سیر العارفین مذکور
است که بعد از وفات شیخ جمال الدین سلطان ایلتمش عهده شیخ الاسلامی را
به حضرت قطب صاحب پیشنهاد کرد مگر ایشان قبول نفرموده و این عهده به شیخ
نجم الدین صغری تفویض شد و چون شیخ مذکور را حب جاه و مال در سر افتاد
ایلتمش مجبور شد ازین عهده اش بر طرف سازد و در عوض او حضرت شیخ
بهاء الدین زکریا ملتانی مقرر گردیده مولانا عبدالحق دهلوی در اخبار الاخبار
در ذکر سید نورالدین مبارک غزنوی نبشته است :

خلیفه شیخ شهاب الدین سروردی است، مقتدا و شیخ الاسلام دهلوی بود، در زمان

سلطان شمس الدین او را میر دهلوی میگفتند. (ص ۲۸)

(۱) بزم سلوکیه ص ۷۷ (۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰)

در بارهٔ تعظیم مقام بزرگان که در تمام دورهٔ سلطنتش ازودیده می‌شد مورخ محقق عصر خودش قاضی منهاج السراج جوزجانی در طبقات ناصری قید کرده است :
 « هر گز پادشاهی بحسن اعتقاد و آب دیده و تعظیم علما و مشایخ مثل او از مادر خلقت در قماط سلطنت نیامد. » (ص ۱۶۷)

شعر ۱ معروف ترین شعرای دربار ایلتمش تاجا اینکه در ماخذ دست داشته تحقیق شد عبارت بودند از :
ناصری نامش خواجه ابونصر تخلص ناصری و از خاندان صوفی بزرگ شاعر شیخ ابوسعید ابوالخیر رح بود، نمونهٔ کلام ناصری در آتشکده صرف همین قطعه منقول است.

از زود رفتنت همهٔ روز است ماتم / وز دیر آمدن همهٔ شب ماتمی دگر
 ترسم اگر حکایت غمهای خود کنم / غمگین شوی ازین غم اینهم غمی دگر
 گویند روزی در حضور سلطان قصیده ای گفت سلطان پر سید درین قصیده
 چند شعر است گفت ۵۳ و سلطان حکم کرد ۵۲ هزار تنگهٔ چاندی بد و انعام
 کنند و ناصر ازین انعام غیر متوقع بیحد خوش شد. (۱)

بعضی از تذکره نویسان او را با حکیم روحانی مغالطه
امیر روحانی کرده اند امیر روحانی در فتوحات سلطان، مانند فتح
 رتنپور و مندور اشعاری سروده که صله و انعام زیادی گرفته است و ملاعبد القادر
 بداونی بر اشعار او تبصره کنان گفته است : « و نیز او را غیر ازین اشعار دلپذیر
 بسیار است. » (منتخب التواریخ)

تاج الدین ریزه از شعرای معروف عهد ایلتمش بود. در وطن اصلی او
 مآخذ مختلفه تاریخی از قبیل عرفات العاشقین، گل رعنا، سیر العارفین
 شعرای قدیم فارسی زبان و غیره اختلاف نظر دارند ولی در اینکه
 شاعر دربار ایلتمش بود جای تردید نیست. وقتی در سنه ۶۲۶ هـ خلیفه ابو جعفر

منصور المستنصر استقلال سلطنت ایلتتمش را بر سمیت شناخته و عباى خلافت بدو فرستاد. جشن ها برپا شد، شهرهای را آئین بستند و امراء را خلعت ارزا نی نمودند در وصف این شادمانی ریزه قصیده ای سروده که چند بیت از آن طور نمونه درینجا ذکر می شود:

مژده عالم ز عالم آفرین آورده اند زانکه شه را از خلیفه آفرین آورده اند
 (۱) ناصر الاسلام مستنصر که طوق طاعتش ز آسمان در گردن اهل زمین آورده اند
 شادی عامست در شهر اینکه بهر شهر بار خلعت خاص امیرالمومنین آورده اند
 (۲) مر کبی کاندروانی آب ز اماند روان تا مگر باد صبارا زیر زمین آورده اند
 مر کبی زینسان مبارک خلعتی میمون چنین از برای ظل یزدان شمس دین آورده اند
 تاج الدین ریزه بر علاوه منصور در بزم شاه در میدان جنگ نیز با او می بود چنانچه در فتح گوالیار که با سلطان بود رباعی سرود که بر در قلعه کنده شد:

هر قلعه که سلطان سلاطین بگرفت از عون خدا نصرت دین بگرفت
 آن قلعه کالیور روان حصن حصین در ستمائة سنة ثلثین بگرفت (۳)

و هم در وصف نظام الملك قوام الدین محمد چندی وزیر ایلتتمش که بر علاوه تدبیر، علم و فضل، علم دوستی و دانش پروری داشته و این صفات او باعث امتیاز خاص دربار سلطان بود، قصاید طولیلی سروده و خلعت ها از او دریافت نموده، نظام الملك که بسیار صاحب علم بود، ریزه خط و انشا او را تعریف کرده و خواسته است حس هنر پروری او را تحریک کند:

مرغ کلمکش را گذر بر بحر ظلمت می فتد

لاجرم منقار او پر آب حیوان آمده است (۴)

(۱) در کتب تاریخ اسم خلیفه ذکر نبوده مگر از روی این قصیده واضح شده است بزم مملوکیه ص ۱۰۴ (۲) و هم درین قصیده ظاهر می شود که با خلعت اسپی نیز بود طبقات ناصری از اسب ذکر می نکرده شاید خلیفه علاوه بر خلعت سلطان بر ای شوزادگان امرای و خدام و غلامان نیز خلعت فرستاده بود (س ۱۲۴) (۳) بزم مملوکیه ص ۱۰۷

(۴) بزم مملوکیه ص ۱۲۳

در شجاعت و فتوحات بردشمن و هنر پروری او :

ابر نصرت خوان کمانش را که از نائیر آن

روز و شب برفرق دشمن تیر باران آمده است

عرصه دل دشمنان راتنگ و تار یکست لیک

تیراوبی راهبر آنجا چو پیکان آمده است (۱)

و نیز:

خوان جو دش زیر چرخ کا سه مشکل آراست

این ثنا خوان بی نصیب از جور اخوان آمده است

کشنی نو هست در گاهت چه باک آید مرا

گر ز پیدادی بر اهل فضل طوفان آمده است

از کمال خود مرا و حاددم را وزن کن

تا بمیزان هنر سوی که نقصان آمده است

عمر نوح ت بادو شغلت فارغ از طوفان عزل

گر چه اخلاق ترا اخلاق کنعان آمده است (۲)

و هم:

ای صاحبی که چون اثر رحمت خدائی

باران جو د تو بزمین وزمن رسد

بر خاک آستان تو چون بگذرد صبا

اندر مشام چرخ نسیم سمن رسد

سیم سخن بمدح تو سنجیده جو به جو

لیکن زر از ترازوی جودت بهن رسد (۳)

بعضی از تذکره نویسان ریزه را شاعری صاحب فضل گفته اند مثلاً عرفات

العاشقین «از سنا دید قدما و افاضل حکما ست» (۴)

(۱) بزم مملوکیه (۲) بزم مملوکیه ص ۱۲ (۳) بزم مملوکیه ۱۲۵ (۴) عرفات الشافعیین ورق ۱۶۱-۱۶۰

(۲) عرفات الشافعیین ورق ۱۶۱-۱۶۰

بهاءالدین علی در جمله امراء دربار ایلتمش بهاءالدین علی در شمار
اهل علم و اهل ذوق بشمار میرود. عوفی در کتاب لباب الالباب
اورا بنام و لقب الصدر الاجل مجد الملك بهاءالدوله والدین بن احمد الجاهجی
یاد کرده است، گویا بنا بر بعضی علل بهاءالدین علی بزندان انداخته شد و در
سنه ۶۱۲ هجری پس از غلبه بر یلدرز بهاءالدین بدان مناسبت این رباعی را
سروده بسططان رسانید.

چون ملك تو شد یکی بصد بخش مرا

امید تو حق نکرد و بخش مرا

هر چند شفا عزم کسی می نسکند

شکرانه این فتح بخود بخش مرا (۱)

سلطان را رباعی پسند افتاد و او را رها کرد و امیر بدایون مقرر ساخت

شریف محمد ابن منصور ابن سعید ملقب به مبارک شاه،
فخر مدبر

معروف به فخر مدبر از دودمان تار یخی خراسان

بر آمده که منسوب بود به بو مسلم مرد خراسانی از نوشته های

خود فخر مدبر بر میآید که در عصر سلاطین غزنوی خانوادۀ او

بر سر اقتدار بوده و جدش در عصر سلطان رضی ابراهیم (۴۵۱هـ) از بزرگترین

رجال عصر بوده است. خودش از نویسندگان بنام در بارالتمش بشمار میرود.

از نوشته های خودش معلوم میشود مرد سیاح و گردنده ای بوده و اکثر اوقات

زندگانش در هند گذرته و مشاهدات خود را از ملتان لاهور و پشاور و دیگر

بلا دهند بیان می کند. (۲)

(۱) بزم مملو کیه (۲) آریانا (۳) آریانا (۴) آریانا (۵) آریانا (۶) آریانا (۷) آریانا (۸) آریانا (۹) آریانا (۱۰) آریانا

(۲) مجله آریانا، شماره هفتم سال ششم مقاله بناغلی حبیبی (۳) آریانا (۴) آریانا (۵) آریانا

فخر مدبر کتاب معرفی نوشته بنام آداب الحرب والشجاعه که از نظر اهمیت و ارزش در جمله همان عده کتب مفید، گرانبها و نفیسی قرار میگیرد که در عهد آل سبکتگین غزنه و آل شنسب غور در افغانستان بزبان فارسی از طرف خود مردم این سرزمین نوشته شده و برای ما در احوال اجتماعی، نامهای مشاهیر، اعلام جغرافیائی و تاریخی و وقایع و اوضاع سیاسی نکات قیمتمنداری بدست میدهد.

کتاب فخر مدبر هم از نظر تاریخ افغانستان، اعلام جغرافیائی و تاریخی و توضیح اوضاع اداری و اجتماعی عصر غزنویان و غوریان یکی از کتب ثقه و مستند و سبک انشای آنها در کمال روانی و سادگی است. یک حصه کوچک آن از طرف فضلی اورینتل کالج یو نیور سیتی لاهور چاپ شده و متأسفانه تمام کتاب بچاپ نرسیده و این کتاب در باره آئین جنگ، ذکر بیماری و علاج عساکر، اقسام اسلحه خصوصیات لشکر کشی، نقل و حرکت دادن عسکر آئین کمپهای مسکری، طریقه های میداین جنگ، صف آرائی لشکر، قواعد جنگ در حال محاصره، آداب فتح و پیرروزی، خراج، خطاهای عساکر و سزای دادن، حقوق و ورزش آنها و غیره به تفصیل نوشته شده و حکایات دلچسپ تاریخی دارد مؤلف کتاب برخی از لغات و کلمات بومی را در اثر خود زنده نگه داشته. بقول علامه محمود شیرانی فخر مدبر کتاب دیگری هم بنام سلسله الانساب نوشته است. (۱)

مؤید جاجرمی یکی دیگر از علمای این دوره بود که مؤید جاجرمی: کتاب معروف احیاء العلوم امام غزالی رح را بنفاری ترجمه و بنام ایلتمش معنون ساخت. یک نسخه قدیمی این ترجمه فعلاً در کتابخانه شخصی محمد شفیع اورینتل کالج لاهور موجود است. (۲)

(۱) بناغلی حبیبی مجله آریانا شماره ۷، سال ۶ ص ۲

(۲) بزم ملوک